



26 نوامبر 2014



حامد نوید

## آب دریا‌های افغانستان - نقطه عطف همسایه ها

**موضوع:** این بحث در مورد دریا های فراوان افغانستان است که از کهساران مرتفع آن سرچشمه میگیرد و میتواند یکی از عوامل عمده مداخلات بیرونی در سرزمین ما شناخته شود.

**پیشگفتار:** قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازم باید روشن سازم که رشته تحصیلی من تاریخ هنر است و مطالعه پدیده های هنری از نگاه فلسفه هنر و تحلیل ساختارها و ترکیبات فرآورده های هنری و زیبایی های آن، نه جغرافیای طبیعی و موضوعات مربوط به علم اقتصاد.



در ترکیب یک اثر هنری چه در هنر مجسمه سازی و چه در هنر نقاشی ایجاد ساختار های نخستین در نقاشی خطوط و در مجسمه سازی ساختن اسکلت مهمترین عناصر تشکیل دهنده آن میباشد. یک هنرشناس وقتی به یک اثر هنری نگاه میکند برخلاف یک بیننده عادی که رنگ را می بیند و پوشش های بیرونی را، متوجه ترکیب و ساختمان اصلی یا تهداب نخستین آن پدیده میگردد. همانطوریکه گوش یک موسیقی دان ترکیب نوت ها و وزن یک آهنگ را بیشتر از زیبایی آن میشنود، یک چشم تمرین یافته در ارزیابی پدیده های هنرهای تصویری و تجسمی همواره این اساسات را میبیند و آنرا روی عادت تحلیل و تجزیه مینماید.

### نگاهی به نقشه جغرافیای طبیعی افغانستان:

ساختمان جیولوجیکی و طبیعی افغانستان به پدیده هنری نیم برجسته ای میماند که در هنر مجسمه سازی آنرا رلیف Relief میگویند. در این اثر رلیف طبیعی، و تعمق به بافت کهساران پیوست بهم پامیر، هندوکش و سلسله جبال مرکزی کوه بابا، با آبهای فراوانی که از قله ها و گردنه های برف پوش آن سرازیر میشوند، این امر ثابت میگردد که کهساران این خطه باستانی ستون فقرات فرهنگی آریانی کهن را تشکیل میداد، و اکنون که این سرزمین بنام افغانستان یاد میگردد هنوز این نقش را داراست. فرهنگهای متجانس، همگون و پیوست بهم انسانی که در دو طرف سلسله جبال مرتفع افغانستان یعنی از پامیر تا غور و هرات امتداد دارد و در طول زمانه ها پرورش یافته برخلاف تحلیل های سطحی نگرانه از نگاه روابط انسانی، باهم مرتبط و گره خورده اند. بهمین ترتیب دریاها و آب های روانیکه در دو طرف دره ها، وادیاها و جلگه های هندوکش شمالی و جنوبی در امتداد کوهپایه های پامیر و در جنوبغرب و شمالغرب کوه بابا، یعنی ساحه زراعتی هیلمند و ارغنداب و حوزه زراعتی مرغاب و هریوا قرار دارند، بافت اقتصادی، اجتماعی و تاریخی این سرزمین را در نشیب و فراز زمانه ها فراهم آورده است.

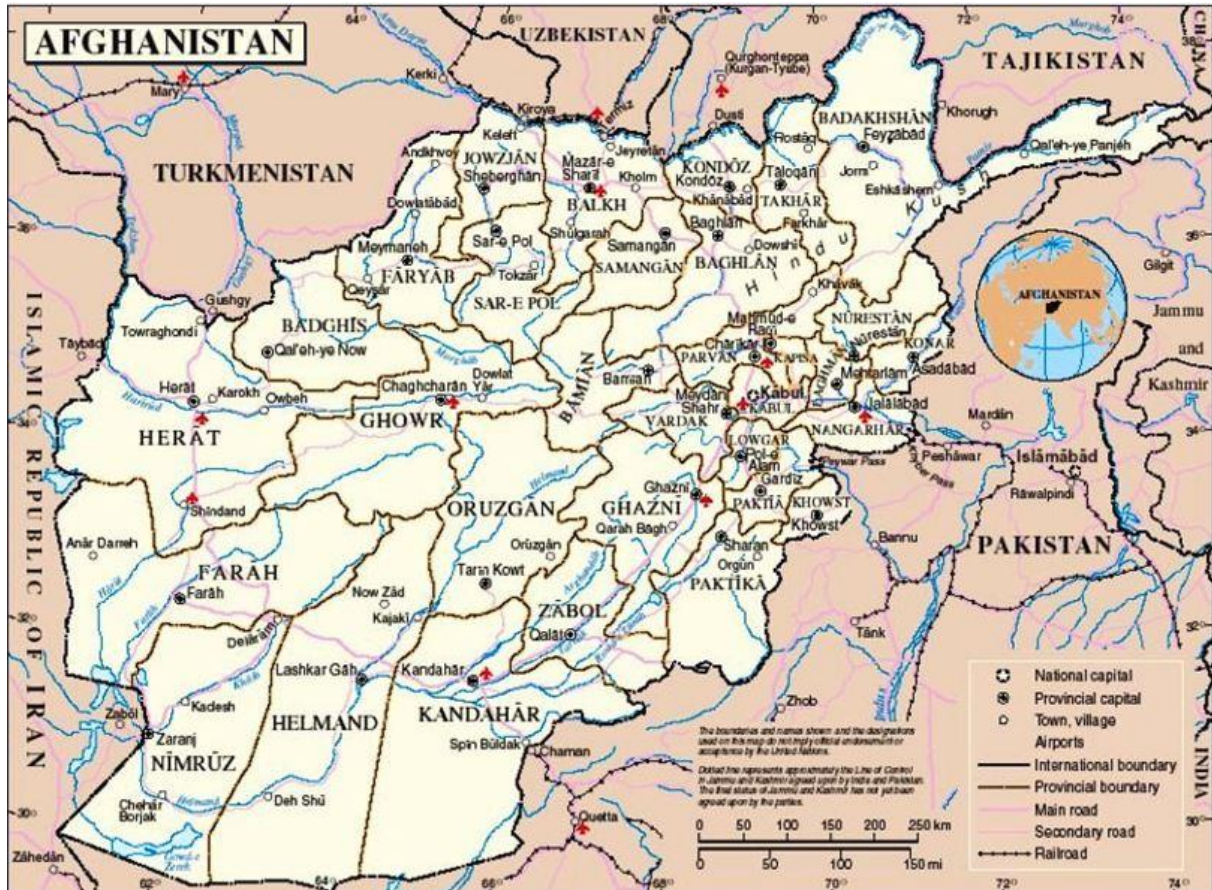
این تسلسل تاریخی پیوند های دیرینه ای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را از فراز کهساران بدخشان تا غدیر سیستان و حوزه هریوا از نگاه منطق تاریخ اجتماعی باهم همگون میسازد. بدیهست هر کسیکه نقشه طبیعی افغانستان را با دقت و تعمق مطالعه نماید، متوجه این حقیقت میگردد که موضوع **وحدت ملی** در افغانستان صرف یک اصطلاح سیاسی نیست، بلکه هماهنگی حوزه های فرهنگی در افغانستان محصول ساختمان طبیعی جغرافیا و ساختار جوامع پیوست بهم پارینه آن میباشد. با توجه به مطالعات

د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

انسان شناسی و سوسیولوژی روشن میگردد که شرایط خاص طبیعی و جغرافیایی افغانستان طی قرون متمادی این بافت اجتماعی - تاریخی را بوجود آورده است. این حقیقت تنها یک شعار میان خالی نبوده، بلکه با توجه به تاریخ روابط جماعی که از نگاه اقتصادی به همدگر متکی بوده اند، دریافت گردیده میتواند. فرهنگ مشترک مردمانیکه درین سرزمین برای هزاران سال زیسته اند، با گواهی اسناد دست اول تاریخی میرهن و مسجل است.



نقشه دریا های افغانستان

### نگاهی به پس منظر تاریخی موضوع:

در سالهای میانه دهه ۱۹۷۰ تیم باستان شناسان امریکایی به تعقیب حفاریات تیم باستان شناسان فرانسوی (DAFA) در مندیگک قندهار و در حوزه زراعتی هلمند و ارغنداب به جست و جوی مدنیت های پارینه افغانستان برآمدند. بر علاوه اینکه تیم باستان شناسان فرانسوی به سرکردگی "جین ماری کسال" در دهه های پیشین مظاهر نخستین مدنیت شهرنشینی را که قدامت آن به هزاره سوم پیش از میلاد میرسید و همعصر با مدنیت سومری ها و اکادها در بین النهرین بود، کشف کرده بودند، باستان شناسی و Anthropology امریکایی به سرکردگی "لویز دوپری" آثار بیشتری را از **دهموراسی غندی** و **شمشیرغار قندهار** در جوار رود هلمند بدست آوردند.

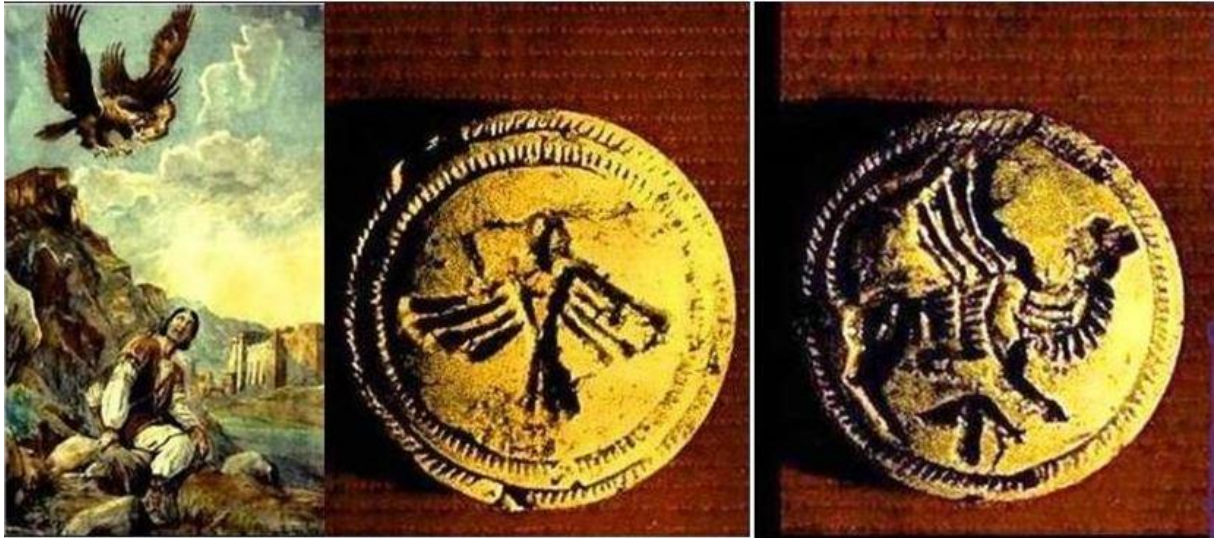
در اثر حفاریاتی که قبلا در ولسوالی نادعلی مربوط ولایت هلمند صورت گرفته بود ارتباطات انسانی را میان حوزه هلمند تا غدیر سیستان از یکسو و ارتباط این فرهنگ پیشینه را تا حوزه زراعتی آریا یا هرات بیان میداشت، اما کشف یک مهر استخوانی مزین با **تصویر اشتر باختری** از مغاره شمشیرغار قندهار توسط باستان شناسان امریکایی روابط گسترده تر مردمان قدیم وادی هلمند و قندهار را با حوزه فرهنگی باختر یا بلخ کهن نمایان نمود که کشف کلیدی برای مطالعات عمیقتر

د پانو شمیره: له 2 تر2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

انسانشناسی Anthropology در ادوار کهن محسوب میشود. روی دیگر این مهر باستانی، تصویر حک شده ای یک شاهین را با بالهای گشوده نمایش میداد. باستان شناسان عقیده دارند که ایندوره مصادف با عصر درخشش مدنیت Oxus یعنی تمدن باختر یا بلخ در جوار رود آمو است که به گفته "ویکتور سیریا نادی" دانشمند روسی تمدن فرهیخته رود آکسوس را نشان میدهد و دامنه آن تا به رود مارگو یا دریای مرغاب و مرو میرسید. شاهین به اساس استوره های باستانی اوستا از عهد "کواکوتا" (کی قباد) سمبول رفعت شاهی شمرده میشد، زیرا به اساس این اسطوره ها دو شاهین تاج شاهی را بر سر "کی قباد" گذاشتند. صرف نظر از اینکه این اسطوره بنیاد تاریخی دارد یا نه، موجودیت اشتر باختری که بگونه بسیار ریالستیک و دقیق بالای این مهر استخوانی، در هزاره سوم ق.م در قندهار نقش یافته، بازگو کننده روابط اقتصادی و فرهنگی میان حوزه زراعتی هلمند و حوزه زراعتی آکسوس (آمودریا) در پنج هزار سال پیش از امروز است.



مهر استخوانی کشف شده از شمشیر غار قندهار مزین با تصویر اشتر باختری و نقش شهباز مربوط هزاره سوم ق.م. و نقاشی تاج پوشی کیقباد اثر استاد برشنا، ملکیت موزیم ملی و گالری ملی افغانستان

تحقیقات باستانشناسی دهه پنجاه و شصت، ثابت ساخت که تجارت لاجورد بدخشان در ازمنه بسیار کهن بین مدنیت های شگوف شده در سرزمین قدیم افغانستان کنونی و بین النهرین و مصر باستان در هزاره سوم و دوم ق.م وجود داشته است. این راه تجارتي که بسیار کهنتر از جاده ابریشم بود از ناحیه سرسنگ بدخشان آغاز میشد و پس از عبور از دره های پرپیچ و خم هندوکش به حوزه هلمند و سیستان وصل میگردد و از شهر سوخته در سرحد افغانستان و ایران امروزی میگذشت و سپس بسوی عیلام و بین النهرین باستان ره میگذشت. همانطوریکه شاخه از قبایل آریانا و بجه کهن از معبر پنجشیر و کنر بسوی سرزمین کشمیر و پنجاب سرازیر شدند شاخه دیگر این مردمان که بنام آریا ها یاد میشدند از طریق قندهار و وادی ژوب خود را به شهر "هرپه" واقع در بلوچستان رسانیدند. باشندگان حوزه باختر در پای کهساران "هربرزتی" (البرز بلخ) و رود وخشو (در زبان آره گان باستان)، اوخشینت (درسانسکرت) و آکسوس Oxus (دریونانی) که همان "وهای داتیا" Vahvi Daitya (در زبان پهلوی) و آمودریا (در زبان دری) میباشد، مدنیت زراعتی را اساس گذاشتند که دامنه آن به "هره اسکتی" Harax'aiti اراکوزیا Arachosia و Haētumant (هیلمند) یا ناحیه قندهار و هلمند امروزی میرسید. از آنجاییکه جریان رود های خروشان معابر طبیعی را در اعصار جیولوجیکی میلیونها سال پیش در قلب کهساران بوجود آورده بودند، باستان شناسان به این عقیده اند که اکثر راه های تجارتي و گذرگاه های باستانی در جوار دریاها قرار داشتند و مردمان ادوار کهن از طریق این دره ها در رفت و آمد بودند.

از طرفی دریا های که از سلسله جبال مرتفع هندوکش شمال و جنوبی و کوه بابا سرازیر میشدند فرهنگهای زراعتی کهن را در دامنه های خود پرورش داده بودند. هیأت باستان شناسان ایتالی در دهه پنجاه، مزارع و سیستم آبیاری پیشرفته را در حوالی "هزارسم" سمنگان کشف کردند که قدامت آن حد اقل تا ۸۰۰۰ هزار سال تخمین گردیده است. همچنین "لویز دوپری" و

د پاپو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

"الکساندر مارشاک" محققان امریکایی پس از مطالعات انثرو پالوجی و باستان شناسی به این نتیجه رسیدند که اراضی شمالی افغانستان به گمان اغلب نخستین بستر کشت گندم و جو در این بخش جهان بوده است.

به اساس تحقیقات علمی در "پشت اوستا" که از زمره کهنترین متون کتبی در هزاره دوم پیش از میلاد میباشند، نام "هوروه تانت" (*haurvatāt*) یا اناهیتا یاد گردیده است که فرشته محافظ و نگهدار دریای و خشیئیس (آکسوس) یا آمو بود و همچنان محافظت و نگهداری (آبان) یعنی آبهای روان هره ا سکتی (ارغنداب) اراکوزیا و هرنیووا Haraēuua (هریرود) نیز به عهده او بود، زیرا "آهورا" او را در محافظه آبان سرزمین "آریانا و بجه" از خطر اهریمن برحذر و مؤظف ساخته بود.



پیکره نیم برجسته اناهیتا که بشکل نایک Nike فرشته بالدار آتن ساخته شده و از بگرام بدست آمده است. (قرن اول و دوم میلادی، بر گرفته شده از کتاب تاریخ مختصر افغانستان اثر پوهاند حبیبی)

گرچه این مجسمه کشف شده از بگرام دیگر در موزیم ملی افغانستان وجود ندارد و شاید در اثر جنگها از بین رفته باشد، اما این اثر تاریخی مشعر این حقیقت است که این فرهنگ باستانی در حوزه کابل، بگرام، کاپیسا و لوگر که بستر آبهای فروان دریای کابل و معاونینش با نامهای باستانی "*Kubhā*" (در ریگویدا)، "کابورا" *Kabura* (در متون هخامنشی) و (Κάβουρα) کابووا و کوفن (در متون یونانی) آمده است و شامل فرهنگ باستانی زراعتی آریا وند، آریا ورشه یا آریانا و بجه میباشند.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> *Ancient Ariana: From the Aryans to the Medes. 1500 BCE–551 BCE*. Dr. W. J. Vogel sang **Leiden University, Holland**

<sup>1</sup> (کتاب ریگویدا ترجمه و نگارش داکتر راج بدلی پندی، چاپ دهلی سال، ۲۰۰۶)

\**Encyclopædia Britannica Eleventh Edition* (1910–1911)

<sup>1</sup> *The Arctic Home in the Vedas by Bal Gangadhar Tilak, First Edition, Pune, India 1903*

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

ماکس میولر Max Müller آلمانی این فرهنگ کهن را یک فرهنگ زراعتی می پنداشت و معتقد بود که اصطلاح آریا از کلمه "آره" به معنی دهقان آمده و از آنجاییکه دهقانی شغل شریفی بود معنی نجیب بودن را نیز حاصل کرده است. ازینرو برخلاف عقایدی که در زمان هیتلر و پالیسی های نژاد پرستانه در غرب اشاعه یافت، " نژاد آریائی" به هیچ صورت معنی یک نسل خاص و برتر را نمیدهد. برخلاف نظریات گوناگون درین مورد کلمه (ار) در زبان قدیم بلخ معنی قلبه را میداد و (آره) کسیکه زمین را شخم میزد. پس شخم زنی یک مسلک بود نه نام یک نژاد<sup>2</sup>. به اساس دریافت های پوهاند حبیبی (آره) در زبان پشتو نیز معنی دهقان را ارائه میدارد و همین اکنون در روستا های قندهار و ارغنداب دهقان را "آره" خطاب میکنند<sup>3</sup>. بهمین ترتیب موجودیت اصطلاحات کهن (دای دهفو) به معنی دهقان و (دای چوپو) به معنی چوپان در فرهنگ مردمان هزاره افغانستان دال بر زراعتی بودن این فرهنگ مینماید. از اینرو این فرضیه مدلل میگردد که کلمه (هزاره) از کلمه (هزار آره) به معنی هزار دهقان است و ریشه باستانی دارد، زیرا اسناد تاریخی مشعر است بسیاری از قبایلی که امروز بنام هزاره ها یاد میگردند در ادوار پیش از اسلام قرنهای پیش از حمله چنگیز بر ماورالنهر و خراسان در افغانستان مرکزی میزیسته اند.

به هرحال مراد از یادآوری مطلب فوق این بود که فرهنگ زراعتی اساس مدنیت و تهذیب افغانستان را تشکیل میدهد و دهگان یا دهقان منزلت ارزنده در فرهنگ ما از دیر زمانه ها داشته است. از همین رو خوشه گندم نشان ملی ما میباشد و بزرگداشت جشن دهقان در ایام نوروز از مانده های همان عنعنه باستانی و کهن است که بر زراعتی بودن ثقافت این سرزمین تأکید مینماید. از آنجایی که آب عنصر اساسی زراعت را تشکیل میدهد، بانیست جستجو گردد که منابع آبی افغانستان اکنون در چه وضعیت و شرایطی قرار دارند.

### آبهای افغانستان و همسایگان افغانستان:



جهیل شواه بر فراز کهساران شمال شرقی افغانستان

---

(بیوگرافی و اژه ها و منزلگاه آریا ها) ماکس میولر لندن سال ۱۸۵۳<sup>2</sup>

تاریخ مختصر افغانستان اثر پوهاند حبیبی فصل مدنیت ویدی و اوستایی<sup>3</sup>

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنې د لېکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

با نگاهی به نقشه جغرافیای طبیعی افغانستان متوجه میگردیم که تعداد دریا ها، جھیل ها و آبهای روان افغانستان به اندازه زیاد است که شراین و رگهای بدن آدمی را بیاد می آورد. درست مانند قلبی که خون پاک و زلال را به هر عضو بدن میرساند و باعث تحرک و ادمه حیات میگردد. آبهای که برای هزاران هزار سال در سرزمین افغانستان روان بوده و در تیوری باید شراین اقتصاد زراعتی و منبع انرجی برقی این کشور را تشکیل میداد، با کمال تأسف یا در اثر مداخلات کشور های همسایه و



فشارهای بیرونی و یا در اثر کم توجهی حکومت و اقتصاد ضعیف کشور مورد استفاده درست قرار نگرفته و این رودهای خروشان تا حال حلقوم خشک ملت افغانستان را سیراب نکرده اند. به این نقشه که دریاها و جھیل های خورد و بزرگ افغانستان را نشان میدهد به دقت توجه کنید:

**ملت افغان درین پیکردل است  
وز فساد آن فساد آسیا ست**

**آسیا یک پیکر آب و گل است  
کز گشاد آن گشاد آسیا ست**

زمانی بود که این شعر اقبال لاهوری را همه از نگاه اهمیت سوق الجیشی افغانستان در ارتباط به وضع سیاسی منطقه مینگریستند، اما بانگاه عمیقتر متوجه خواهیم گشت که موجودیت این همه دریا های خورد و بزرگ که مانند شراین و رگهای قلب آدمی در پیکر این مملکت تنیده است، واقعاً این سرزمین را با موقعیت جغرافیائی که دارد به مثابه قلب آسیا میسازد. این نکته نه تنها برای افغانستان، بلکه برای ممالک همجوار آن نیز یک امر حیاتی شمرده میشود و اگر مدیریت درست در مورد این مسأله مهم از طرف دولت افغانستان صورت نگیرد، در آینده معضلات بزرگی را ببار خواهد آورد. گرچه مقدار آب تمام دریا ها و

د پانیو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

جهیل های افغانستان تا حال محاسبه دقیق نگردیده اما آمار و محاسبات ابتدایی نشان میدهد که سالانه میلیونها مترمکعب آبی که از سلسله جبال هندوکش و

کوهستانات مرکزی افغانستان سرچشمه میگیرند، به دامن سرزمینهای همسایه بخصوص کشور های ایران و پاکستان میریزند. درینجا توجه شما را به بخشی از بررسی علمی هموطن فرهیخته جناب کریم پوپل نویسنده سایت "ویکی پدیا" جلب مینمایم:

"مساحت افغانستان ۶۵۲،۲۲۵ کیلومتر مربع اوسط مقدار بارندگی ۲۵۰ ملی متر یا ۲۵،۰ متر. مقدار بارندگی در سال ۱۶۳ بلیون مترمکعب تخمین شده میتواند که از جمله ۵۷ بلیون متر مکعب آن را آبهای سر زمینی، ۱۸ بلیون متر مکعب را آب های زیر زمینی متباقی قسمأ تبدیل به بخار و قسمأ جذب در خاک و مقداری در وجود اجسام زنده و سایر ملحوضات طبیعی ذخیره میشود که شامل احصایه شده نمیتواند. اوسط ارتفاع در افغانستان ۱۲۰۰ متر از سطح بحر، ارتفاعات مرکزی ۱۸۰۰ متر، جلال آباد ۴۵۰ متر و بدخشان ۲۵۰۰ متر میباشد. بلند ترین نقطه افغانستان نوشاق بدخشان است که دارای ارتفاع ۷۴۹۲ و پست ترین نقطه رود آمو است که دارای ارتفاع ۲۵۰ متر از سطح بحر میباشد. اوسط بارندگی در مناطق غربی ۲۵۰ ملی متر، در مناطق جنوب شرقی ۲۵۰ ملی متر، در ساحات شمال شرقی و ارتفاعات بالا تر از ۳۰۰۰ متر و جبالها از ۴۵۰ الی ۱۰۰۰ ملی متر در سال میرسد. سطح بارندگی برف در کوه های پامیر و واخان ۱۰۰۰ ملی متر یا یک متر میباشد. شورای وزیران افغانستان در دلو ۱۳۸۶ استراتیجی سکثور آب افغانستان را تصویب نمودند [۱۵] غرض پیشبرد کار افغانستان را به پنج حوزه آبی تقسیم نمودند.

افغانستان از ۷۵ میلیارد متر مکعب آب خود صرف ۲۰ میلیارد متر مکعب آنرا استفاده مینماید. علت فقر در همین است که نتوانسته است اراضی زمینهای زراعتی خویشرا توسعه دهد و از انرژی این آبها استفاده نماید.

بررسی علمی آقای کریم پوپل و به همین ترتیب تحقیق همه جانبه، مسلکی و علمی هموطن دانشمند جناب داکتر یارمحمد متخصص حفاظت محیط زیرعنوان "ارزش دریای آمو و معاونین آن در رشد زیربنای اقتصادی افغانستان در آینده نزدیک" درین رابطه بسیار ارزشمند است.

بدیهیست که کشورهای ایران و پاکستان به احداث هر نوع بند آب، خواه به مقصد آبیاری و خواه به غرض تولید برق باشد با چشمان باز مینگرند و هرگاه به نفع شان نباشد برای مانع شدن آن از هر نوع وسیله فشار استفاده مینمایند. سازمان دهی تشنجات نظامی در داخل خاک افغانستان، **بخصوص درولایات کنر و پکتیا توسط حکومت پاکستان و دامن زدن به اختلافات زبانی و قومی که بیشتر توسط جمهوری اسلامی ایران انسجام می یابد، همه علت اقتصادی دارد.** ازینرو جبهه گیری های فکری و سیاسی که در افغانستان بخصوص در بنیاد های علمی و در سطح رسانه ها دیده میشود، اکثرأ عامل بیرونی دارند که عده خواسته و برخی ناخواسته در چنگال سیاسی تبلیغات حساب شده ای دیگران قرار میگیرند. این حقیقت مانند روز روشن است که هرگاه قشر درس خوانده کشوری (با وضع اقتصادی نا به سامان آن) بجای تفکر بر اندیشه های ملی، صیانت از منافع ملی و استفاده معقول علمی و عملی از منابع سرشار طبیعی کشور شان بالای اختلافات قومی، نژادی، سمتی و زبانی به تحریک اجانب بپیچند، این امر به سود همسایگان و سودجویان بیگانه خواهد بود نه به نفع مردم بی بضاعت کشور.

درینجا گرچه کمی از موضوع به دور میروم باید مکت کوتاهی بالای اصطلاح (مشترکات فرهنگی) در بین دو کشور همجوار و (هجوم فرهنگی) بنمایم: مشترکات فرهنگی در میان دو کشور همسایه در هر نقطه جهان یک امر طبیعی تلقی میگردد که در اثر آمیزش انسانها در طول زمانه ها پدید می آید، اما هجوم فرهنگی یک وسیله طرح ریزی شده، سود جویانه و سنجیده شده از جانب یک کشور در برابر کشور دیگر است که در آن امتیازگیری اقتصادی و سیاسی عامل اصلی میباشد و توسط یک عده گماشتگان این هدف به مقصد میرسد.

گرچه برخی از ناظرین غربی با سطحی نگری اظهار مینمایند که این تشویش افغانها تا اندازه مبالغه آمیز است و کشور های ایران و پاکستان تابع قوانین بین المللی بوده و پایند اصل همجواری نیک با افغان ها میباشد، اما حادثات ناگوار و روزافزونی که توسط همسایگان افغانستان سازمان دهی میگردند بر عکس این ادعاء را ثابت مینماید.

د پاپو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ



نمای از بند نغلو که در دهه هشتاد چندین بار مورد تهاجم راکت و خمپاره به تشویق پاکستان قرار گرفت

کشته شدن وحشیانه خان ولی از بزرگان محلی پکتیا در دسامبر ۲۰۱۲ توسط طالبان پاکستانی که از بند مچگو دفاع میکرد از زمره بسی واقعات تکان دهنده و حساب شده است که نیات پاکستان را برای کنترل آبهای افغانستان نشان میدهد.

از جانب دیگر ولایات هلمند، فراه و نیمروز یعنی **بستر دریای هیلمند و معاونین آن** هم برای ایران و هم برای پاکستان از اهمیت زیادی برخوردار است. ازینرو تشنجات زیادی در طی سالهای اخیر درین ساحة آبخیز بوقوع پیوسته و هنوز هم بوقوع می پیوندد. دولت ایران از آغاز احداث بند کجکی در سال ۱۹۵۳ بالای دریای هلمند که خود را بخاطر بین المللی بودن این دریا مستحق استفاده مساویانه از آب آن میداند، همواره درسازمان ملل متحد اعتراض علنی خود را در برابر ایجاد (بند های برق و آبیاری) در مسیر دریای هلمند اعلام نموده است. درحالیکه رود هلمند به فاصله ۱۳۴۰ کیلومتر در خاک افغانستان جریان داشته و تنها ۶۰ کیلو متر سرحد طبیعی افغانستان و ایران را به اساس خط سرحدی مکماهن تشکیل میدهد.

مسأله تثبیت خط سرحدی میان افغانستان و دولت فارس آنوقت (ایران امروزی) که در سال های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ توسط مکماهن انگلیسی تعیین گردید و بخش آن که بخاطر حکمیت جنرال فخرالدین التای در سال ۱۹۳۵ به طول ۱۴۴ کیلومتر بنام خط التای یاد میگردد، موضوع مناقشات طولانی سیاسی میان ایندو کشور بخصوص در مورد استفاده از آب دریای هلمند است که درین مختصر نمیگنجد، اما دولت ایران همواره تلاش دارد تا خود را در استفاده از آب دریا های غربی افغانستان ندیخل و صاحب اختیار بشمارد. تلاشهای فروان دولت جمهوری اسلامی ایران برای به تعویق انداختن **پروژه بند سلما** که بالای هریرود به کمک کشور هند اعمار میگردد، آنقدر آشکار است که حتی ایندولت با فرستادن هیأت ها به منابع کمک کننده بین المللی سعی میورزد تا مانع تکمیل شدن ساختمان آن گردد. همچنان جمهوری اسلامی ایران با ایجاد نا امنی ها سعی میورزد تا موانعی را در راه اعمار **بند کمال خان** در ولایت نیمروز ایجاد نماید. احداث این بند بالای دریای هلمند در منطقه کمال خان ولسوالی چهاربرجک در زمان جمهوری داؤد خان آغازگردیده بود، اما تا کنون به پایه تکمیل نرسیده و تا هنوز اراضی بایر اطراف آنرا که خاک زراعتی خوبی دارد، سیراب نساخته است.

د پانوی شمیره: له 8 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



دریا های افغانستان نظر به موقعیتی که در داخل خاک افغانستان دارند، به پنج ساحه عمده تقسیم میگردد که عبارت اند از: ساحه دریای آمو و معاونین آن، ساحه دریای های شمال افغانستان، ساحه دریاهای مرغاب و هریرود، ساحه دریای کابل و معاونین آن و ساحه دریا هلمند و دریای های مربوط به این حوزه.

رود جیحون یا آمودریا از ارتفاع ۴۰۰۰ متری کوه های پامیر سرچشمه گرفته و به جهیل آرال منتهی میگردد. طول دریای آمو به ۲۵۴۰ کیلومتر میرسد و از زرکول تا خمیاب، به طول تقریباً ۱۱۲۶ کیلومتر سرحدات شمالی افغانستان را با کشور های تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان تشکیل میدهد. معاونین عمده این دریا که در قسمت های مرتفع بنام دریای واخان و پنج یاد میگردد، عبارت اند از: دریای کوچک، دریای قندوز، رود شیوا و آبهای واخان و پامیر، (در داخل سرحدات افغانستان)، و دریای های چک، غزلسو، کافرنهان، وختش، سرخان دریا، و شیرآباد معاونین دیگر دریای آمو میباشند که در آنسوی سرحدات افغانستان موقعیت دارند.

دریای آمو در ۲۲ جولای سال ۱۸۸۷ میلادی در اثر توافقات دول افغانستان، روسیه تزاری و برتانيا در زمان پادشاهی امیرعبد الرحمن خان منحیث سرحد شمالی افغانستان و مستملکات آسیایی روسیه تزاری آنوقت شناخته شد. در سال ۱۹۲۶ بعد از استقرار رژیم سوسیالیستی و تشکیل جمهوری اتحاد شوروی که مصادف به دوره امانی میشد این قرار داد دو باره برسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۳۱ مندرجات آن مبنی برعدم مداخلات طرفین بر قلمرو همدیگر تأکید مجدد یافت، اما در دهه ۱۹۴۰ بنا بر تخطی از مواد موافقتنامه و تهدید ماهیگیران، زرشویان و قایق رانان افغان توسط عساکر شوروی، دولت افغانستان تقاضای مذاکرات بیشتر را در مورد استفاده عادلانه از دریای آمو از دولت شوروی وقت نمود. همان بود که در ۱۳ جون ۱۹۴۶ موافقتنامه مبنی بر استفاده مساویانه از آب دریای آمو، حق کشتی رانی و برسمیت شناختن جزیره "درقد" منحیث بخشی از قلمرو افغانستان، میان مولوتف وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی و اعضای سفارت کبرای افغانستان در مسکو به امضاء رسید.

د پانوی شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

## تصویری از امضای موافقتنامه ۱۹۴۶ در ارتباط به رود آمو



از راست به چپ غلام احمد نوید سکرتر اول سفارت کبرای افغانی در مسکو ، مولوتف وزیر خارجه شوروی شخص نشسته در حال امضای موافقتنامه سه نفر از صاحب منصبان نظامی روسی و جناب سلطان احمد خان شیرزی سفیر کبیر افغانستان در مسکو

باآنکه دولت شوروی وقت با استفاده مساویانه از آب دریای آمو موافقت داشت و بندر شیرخان و بندر حیرتان مورد استفاده قرار گرفت، اما حکومت استالین با احداث هرگونه بندی بالای دریای مرغاب در جوار سرحداتش مخالفت نشان میداد. درین رابطه میتوان اظهار کرد اکنون که دولت شوروی آنزمان دیگر وجود ندارد، افغانستان میتواند این مذاکرات را با جمهوریت ترکمنستان از سر گیرد. از جانب دیگر، بصورت عمومی توجه زیادی به دریا های خورد و بزرگی که در میان دریای بلخ و مرغاب قرار دارند و شامل دریای میمنه، دریای بل چراغ، که آبشار های دره شاخ و دره زنگ از آن سیراب میگردد، و دریای قیصار و بند المار صورت نگرفته، درحالیکه "ویکتورسیریا نادی" محقق و باستان شناس معروف روسی ساحه میان دریای بلخ و مرغاب و مرو را بستر نخستین تمدن اکسوس در هزاره دوم ق.م. میداند.

با توجه به انکشافات اخیر در ارتباط با استفاده مؤثر از دریا های کشور، امضای موافقتنامه میان حکومت افغانستان و پاکستان برای استفاده از آب دریای کنر برای تولید برق به اندازه توافقات تاریخی دریای آمو مهم و حساس است. زیرا در این مسأله موقف سیاسی پاکستان با تشویش همیشگی آنکشور از نزدیکی اقتصادی، تخنیکی و سیاسی میان هند و افغانستان به ملاحظه میرسد که موضوع را نگاه های سیاسی تا اندازه پیچیده تر میسازد، زیرا موقف گیری های سیاسی حکومت پاکستان با اعمار بند برق دریای کنر گره خورده است. حکومت پاکستان با طرز دید عنعنوی سیاسی که دارد از احداث ذخایر آبی که به کمک تخنیکی هند در مسیر دریای کابل اعمار میگردد، خشنود نیست، ازینرو حتی تهدید به تغیر دادن مسیر دریای چترال را نموده است. با آنکه دریای کنر از کوه های چترال سرچشمه میگردد و پس از داخل شدن به افغانستان بنام دریای کنر خوانده میشود، اما از آنجائیکه دریاهاى خروشان دیگری مانند دریای علیشنگ و الینگار، دریای پنجشیر بر علاوه دریای کنر همه در بستر دریای کابل

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

میریزند، ظرفیت آبهای روانیکه از افغانستان به پاکستان سرازیر میشود به مراتب بیشتر از مقدار آبیست که از طریق چترال داخل ولایت کنر میگردد .

درین رابطه موقف اضلاع متحده امریکا و بانک جهانی بالای مسأله استفاده معقول و همه جانبه از آبهای مشترک میان کشور های افغانستان و پاکستان به اساس موافقتنامه ۱۹۶۰ (Pak-India Indus Waters Treaty of 1960) دارای اهمیت است.

گرچه برخورد مسلکی هیأت افغانی در ارتباط به موضوع استفاده عادلانه از آبهای مشترک میان کشور های افغانستان و پاکستان در خور توجه میباشد، اما بنابر تحقیقات مسلکی کارشناسان، احداث بند "داسو" در دهانه خیبر پشتونخواه توسط پاکستان میتواند برای آبهای بلندی که در داخل سرحدات افغانستان قرار دارند، خالی از مضار نباشد.



تصویر مذاکرات میان هیأت افغانی به سرکردگی عمرزخیل وال و هیأت پاکستانی در مورد احداث بند برق دریای کنر

#### نتیجه:

درین بررسی با نظرداشت موضوع بیشتر بالای آبهای افغانستان تأکید به عمل آمده است در حالیکه راه های تجارتی قدیم این سرزمین، مانند راه های باستانی تجارتی "آریا ورته" و "راه ابریشم" مربوط قرون ما بعدی در ارتباط دادن ساکنین این خطه کهن و بافت تاریخی مردم افغانستان مانند دریا های آن حایز اهمیت است. همچنان معادن افغانستان مانند مس عینک، حاجیگک، ذخایر احجار کربیمه و خاکهای قیمتی افغانستان (Rare Earth Element) به همان اندازه ارزشمند اند.

به همین ترتیب حراست از آبدات تاریخی و ساحات باستانی کشور که چون آئینه تمام نمایی با پیرایه گی و صداقت شکوه مدنیت های پارینه افغانستان را بازگو میکنند، نسل جوان این کشور را که مورد سیل تبلیغات منفی گرایانه جناح های سیاسی مختلف قرار دارند متوجه ارزشهای فرهنگی و ثقافتی کشورشان میسازد. آنچه واقعاً جای تأسف بی پایان است، در چنین حالتی که ملت رنج دیده افغانستان به خدمات مسلکی و علمی طبقه ای درس خوانده ضرورت میبرم و حیاتی دارد، عده ای از تحصیل یافتگان بجای رهنمایی جوانان بسوی صلح و همبستگی و سعی در راه تحکیم وحدت ملی، بخاطر عقده گشایی ها و گرایش های سیاسی قوم پرستانه بر اختلافات قومی، زبانی و منطقوی دامن میزنند. باکمال تأسف باید گفت که این نوع موضع گیری فکری از نگاه جامعه شناسی مدنی به دوره بدوی اجداد پرستی قبل از ظهور تمدنهای انکشاف یافته بشری ارتباط میگیرد و از دید روشنگرایانه دین مبین اسلام مربوط دوره جاهلیت است.

د پانو شمیره: له 11 تر 11

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

ا زینرو اینجانب به دولت افغانستان پیشنهاد مینمایم تا تعریف مشرخی از **منافع ملی** و حراست از سرمایه های ملی و فرهنگی افغانستان توسط دانشمندان کشور تهیه گردیده و منحیث مضمون مستقلی در مکاتب ، پوهنتونها و مراکز علمی افغانستان تدریس گردد.

به امید رفاه، آرامی و سربلندی ملت شریف و آزاده افغانستان  
حامد نوید (۲۳ نوامبر ۲۰۱۴ ویرجینیا ، امریکا)

**گزیده از منابع در نگاشتن این بررسی:**

*Ancient Ariana: From the Aryans to the Medes. 1500 BCE–551 BCE* . Dr. W. J. Vogel sang  
**Leiden University, Holland**

\**Encyclopædia Britannica* Eleventh Edition (1910–1911)

*The Arctic Home in the Vedas* by Bal Gangadhar Tilak, *First Edition, Pune , India 1903*

Hopkirk, Peter (1992). [\*The Great Game: The Struggle for Empire in Central Asia\*](#).

Kodansha International, Retrieved 27 August 2012

A. C. Yate, *England and Russia Face to Face in Asia. Travels with the Afghan Boundary Commission*, London 1887.

C. E. Yate, *Northern Afghanistan, or Letters from the Afghan Boundary Commission*, Edinburgh and London, 1888; Repr. Lahore, 1976

Mujib Mashal [What Iran and Pakistan Want from the Afghans: Water](#) *Time* (Kabul) 2 December 2012

U.S. Department of State, Office of the Geographer, *Afghanistan-China Boundary*, International Boundary Study 89, Washington, D.C., 1969

L. Dupree, "The Durand Line of 1993: A Case Study in Artificial Political Boundaries and Culture Areas," in *Current Problems in Afghanistan*, Princeton, 1961, pp. 77-93.

Perso-Afghan Arbitration Commission, *Irrigation Report*, 2 vols., Simla, 1906

افغانستان در مسیر تاریخ اثر میر غلام محمد غبار مطبوعه دولتی کابل ۱۹۶۷

تاریخ مختصر افغانستان اثر پوهاند حبیبی فصل مدنیت ویدی و اوستایی

انتشارات سازمان مهاجرین افغانستان، ویرجینیا ، ۱۹۸۹

تاریخ افغانستان در سه جلد اثر احمد علی کهزاد بنگاه انتشارات میوند کابل سال ۱۳۸۷ خورشیدی

"ارزش دریای آمو و معاونین آن در رشد زیربنای اقتصادی افغانستان در آینده نزدیک"

داکتر یارمحمد متخصص حفاظت محیط

تنظیم منابع آب در افغانستان از کریم پوپل نویسنده سایت و یکی پیدیا

گزیده سرودهای ریگویدا، ترجمه سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی 1372

افغانستان ما قیل آریایی ها، نورالله تالقانی، کابل، 1361، مطبوعه دولتی،

هند به افغانستان برای ساخت دوازده بند به روی دریای کابل کمک می نماید) نویسنده : خالد مصطفی، مترجم : پوهندوی دوکتور

سیدحسام (مل) منبع وتاریخ نشر: اخبار بین المللی 5/2012- 20011

---

د پانو شمیره: له 12 تر 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ